

## آمریکا به بحران نزدیک می‌شود



جورج فریدمن  
استراتژیست

ما اخیراً در مورد تهدید چین، توانایی روسیه برای شکست اوکراین، وضعیت اقتصادی اروپا و جنگ‌های خاورمیانه بحث کرده‌ایم. همه اینها بسیار مهم هستند، اما هیچ کدام به اندازه مسائل ایالات متحده، به عنوان کشوری با بزرگترین اقتصاد جهان ارتشی که اگر به طور کامل مورد استفاده قرار بگیرد، می‌تواند تعیین کننده باشد، حیاتی نیستند. ممکن است برخی از شما مدل چرخه‌های ما را به یاد بیاورید. این مدل‌ها نشان می‌دهند که مشکلات شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آمریکا که تا انتخابات سال ۲۰۲۸ ادامه خواهد داشت، زمانی که رئیس‌جمهور جدید انتخاب می‌شود و بدون توجه به خواسته‌های او، وضعیت کشور را به طرز چشمگیری تغییر خواهد داد. چند ماه پیش، به این فکر کردم که لزومی ندارد تا سال ۲۰۲۸ منتظر بمانیم و انتخابات ۲۰۲۴ ممکن است نشان‌دهنده این تغییر باشد. اما این اتفاق نخواهد افتاد یا به‌طور دقیق، مدل تاریخی تغییر ۵۰ ساله است. آخرین دوران گذار دوره ریاست جمهوری ریگان بود که ۴۳ سال پیش آغاز شد. برای درک تغییرات آینده، فکر کردن به آخرین چرخه تغییر در دهه ۱۹۷۰ مفید است. آن دهه با جنگی همراه با تحریم نفتی همراه بود که تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد آمریکا داشت. ریچارد نیکسون به پیوند بین دلار و طلا پایان داد و بیکاری گسترده، تورم چشمگیر و نرخ‌های بهره فوق‌العاده بالا به وجود آمد. صادرات از ژاپن، خودروسازان داخلی را شوکه کرد. خشم مرتبط با جنگ ویتنام منجر به درگیری اجتماعی در ایالات متحده شد. درگیری نژادی به شورش در دیترویت در اواخر دهه ۱۹۶۰ تبدیل شد، و در سال ۱۹۷۰، شورش‌های دانشگاه در ایالت کنت با تیراندازی دانش‌آموزان توسط گارد ملی خونین شد. در نهایت رئیس‌جمهور برای جلوگیری از استیضاح و احتمال رفتن به زندان، از سمت خود استعفا داد. هرج و مرج در دهه ۱۹۷۰ گسترش یافت، اما این وضعیت اقتصادی بود که باعث آن شد و هرج و مرج در اقتصاد ریشه داشت و رئیس‌جمهور سعی کرد از مدل آخرین چرخه برای حل مشکلات استفاده کند. در دوران رکود بزرگ، فرانکلین روزولت سعی کرد مالیات بر ثروتمندان و شرکت‌ها را افزایش دهد و سعی کرد پول را به سمت فقرا هدایت کند. این اقدام به علاوه جنگ جهانی دوم و مشاغلی که ایجاد کرد، به بحران پایان داد. با این حال، ادامه این مدل در دهه ۱۹۷۰، مشکل جدیدی ایجاد کرد و آن کاهش سرمایه‌گذاری بود. تنها راه حل تحول، انتقال بار مالیاتی از طبقه سرمایه‌گذار به طبقات متوسط و پایین بود. این روش فروش شرکت‌ها و تقاضا برای کارگر افزایش داد. جیمی کارتر و حزب دموکرات با این معکوس شدن مدل روزولت مخالفت کردند بنابراین از قدرت کنار رفته و در سال ۱۹۸۰ رونالد ریگان رئیس‌جمهور شد. ریگان تنها گزینه باقی مانده را دنبال کرد و آن تغییر کد مالیاتی بود. این اقدام جواب داد، اما اکنون آن چرخه کامل شده است. نزدیک به ۵۰ سال می‌گذرد و انتقال به یک مدل و چرخه جدید، اجتناب‌ناپذیر است. درست همانطور که بحران اقتصادی در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید و نبردها از راه رسیدند، همین موضوع در حال حاضر در دهه ۲۰۲۰ شکل می‌گیرد و تا انتخابات ۲۰۲۸ شدیدتر خواهد شد. ترتیب کامل نبردها هنوز مشخص نیست. البته بحران اقتصادی ناشی از ایجاد پول اضافی توسط دولت و تورم ناشی از آن کاملاً بدیهی است. با این حال، این بحران مانند دوران کارتر، پایدار نیست. علاوه بر این همه اینها، بدیهی سرسام‌آور دانشجویان است که بارش بر دوش دانشگاه‌ها است و موجب خواهد شد دانشگاه‌ها پروژه‌هایی را دنبال کنند که مأموریت اصلی آنها را تضعیف می‌کند و تنش نژادی را دامن می‌زند. صرف نظر از اینکه چه کسی به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود، خشم و ترس در افکار عمومی وجود خواهد داشت. همانطور که در سال ۱۹۸۰ وجود داشت و رای‌دهندگان هنرپیشه‌ای را انتخاب کردند که دشمنانش معتقد بودند یک ابله است. اما در حقیقت، رئیس‌جمهور تنها ریاست می‌کند. او حکومت نمی‌کند. واقعیت است که رؤسای جمهور را مجبور به اقدام می‌کند. رئیس‌جمهور جدید فشار را احساس کرده و واکنش نشان خواهد داد. مهم این است که روی شخص رئیس‌جمهور تمرکز نکنیم، بلکه بر درک مشکل تمرکز کنیم. در حالی که ما به دنبال رهبری مناسب هستیم باید گفت که هیچ‌یک از نامزدهای ریاست‌جمهوری نمی‌توانند اوضاع را آرام کنند. من قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ام، اما اکنون به بحران نزدیک می‌شویم.



# جای خالی رهبری آلمان در اروپا

برلین نه می‌خواهد و نه می‌تواند رهبری سیاسی اروپا را داشته باشد



محمدحسین لطف‌الهی  
خبرنگار گروه بین‌الملل

روایتی قدیمی درباره هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده وجود دارد؛ کیسینجر زمانی که می‌خواست مسئله‌ای مهم را با کشورهای اروپایی هماهنگ کند، همیشه این گلایه را داشت که «اگر من بخواهم با اروپا صحبت کنم باید با چه کسی تماس بگیرم؟». سال‌ها پس از دوره حضور کیسینجر در دولت ایالات متحده، این سوال مقام‌های آمریکایی پاسخ روشنی داشت؛ در طول دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، هلموت کهل، صدراعظم وقت آلمان و پس از او در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ آنگلا مرکل پاسخ صحیح به این پرسش بزرگ بود. در این دوره‌ها، آلمان بزرگ و ثروتمند نقش مهمی در رهبری سیاسی و اقتصادی اروپا برعهده داشت و هیچ تصمیم مهمی در اروپا اتخاذ نمی‌شد مگر اینکه آقا یا خانم صدراعظم با آن موافق باشد. این وضعیت امروز تغییر کرده است.

درست در دوره‌ای که اروپایی‌ها با چالش‌های مهم و سرنوشت‌ساز دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اوضاع داخلی در آلمان به‌گونه‌ای است که اولاف شولتس، صدراعظم آلمان نمی‌تواند نقشی محوری لازم را در تحولات و تصمیم‌گیری‌های اروپایی ایفا کند. در آلمان محبوبیت احزاب راست افراطی با شعارهایی نظیر خروج از اتحادیه اروپا افزایش یافته است. حزب سوسیال‌دموکرات، حزب متبوع شولتس در جایگاه سومین حزب پرتعداد آلمان قرار گرفته و وقت زیادی از صدراعظم آلمان مشغول تلاش برای حفظ ائتلاف ۳ گانه‌ای می‌شود که دولت این کشور را سر پا نگه داشته و مشکلات اقتصادی زیادی دامن آلمان را گرفته است.

اهمیت این وضعیت پر آشوب تنها برای آلمان و آلمانی‌ها نیست. اروپا در سخت‌ترین روزهای خود طی دهه‌های اخیر بدون یک رهبر واقعی باقی مانده و این در شرایطی است که اروپایی‌ها باید برای تصمیم‌گیری پیرامون موضوعاتی چون تأمین مالی و نظامی اوکراین، مسائل مهاجرتی و آماده شدن برای قدرت گرفتن احتمالی دونالد ترامپ، رهبری فعال داشته باشد. در چنین وضعیتی، کهل و مرکل خیلی زود متوجه وخامت اوضاع می‌شدند و برای حل مسئله پایتخت به پایتخت سفر و مذاکره می‌کردند تا بتوانند اجماعی نسبی در میان کشورهای اروپایی ایجاد کنند. برخلاف آن‌ها، اولاف شولتس چنین ویژگی مهمی را دارا نیست و هر چند تمام تلاش خود را در موضوعات اساسی به کار می‌بندد اما نمی‌تواند برای دیگر کشورهای اروپایی چهره‌ای الهام‌بخش باشد.

واضح است که این مشکل صرفاً مشکل شولتس نیست. در فرانسه نیز امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور این کشور با بحران محبوبیت مواجه است و تلاش‌هایش برای پیشبرد لوایح و اهدافش در پارلمان با بن‌بست روبه‌رو شده است. او که در ماه‌های گذشته نخست‌وزیر را تغییر داد، هنوز تلاش دارد خود را در قامت رهبری جوان و بالنگیزه برای اروپا نشان دهد اما بر خلاف گذشته که به‌عنوان چهره‌ای اصلاح‌گر در اروپا شناخته می‌شد، حالا ایده‌هایش حامیان زیادی ندارد.

همزمان با این خلأ رهبری، اختلافات میان برلین و پاریس نیز باعث شده وضعیت پیچیده‌تر شود. اکونومیست در این باره می‌نویسد: «شولتس و ماکرون به روایت برخی منابع آگاه روابط خوبی ندارند. بخشی از این مسئله به شخصیت متفاوت دو رهبر باز می‌گردد. ماکرون طرفدار ایده افزایش بودجه نظامی در اروپا، تلاش برای کاهش وابستگی به ناتو و ایالات متحده در حوزه امنیت و پررنگ‌تر شدن نقش دولت‌های اروپایی در کنترل وضعیت اقتصادی است اما شولتس با هیچ‌کدام از این ایده‌ها موافقتی ندارد. اگر اراده‌ای برای همکاری وجود داشته باشد، تفاوت دیدگاه‌ها می‌تواند سازنده باشند اما چنین اراده‌ای هم وجود ندارد.»

با وجود جمهوری خواهان در کنگره آمریکا حتی اگر جو بایدن هم در انتخابات ریاست‌جمهوری نوامبر ۲۰۲۴ پیروز شود، ایالات متحده نشان داده است که در حال بازنگری در نقش خود به‌عنوان منبع اصلی تأمین امنیت در اروپا است و این اهمیت رهبری صحیح برای اروپا در این

زمان را بیشتر می‌کند.

سال ۲۰۲۲، کریستین لمبرت، وزیر دفاع وقت آلمان در نشست شورای روابط خارجی درباره نقش این کشور در اروپا گفت: «آلمان باید بخواهد که به یک قدرت هدایتگر در اروپا تبدیل شود.» به گفته او، «آلمانی‌ها حتی اگر نخواهند، به صورت دوفکتو رهبری اروپا را بر عهده دارند.»

### چالش اقتصاد

به باور بسیاری از تحلیلگران، در صورتی که آلمان بتواند بر چالش‌های داخلی فائق آید، می‌تواند در اروپا نیز نقش مؤثرتری ایفا کند. موضوع اقتصاد یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت ائتلافی آلمان است. برخی رسانه‌ها و کارشناسان، از اصطلاح «مرد بیمار اروپا» برای توصیف وضعیت اقتصادی آلمان استفاده می‌کنند.

مقام‌های ارشد آلمانی معتقد نیستند وضعیت تا این اندازه در اقتصاد آلمان وخیم است اما تأیید می‌کنند که مشکلات زیادی در این زمینه وجود دارد.

یواخیم ناگل، رئیس بانک مرکزی آلمان در گفت‌وگویی با شبکه خبری CNBC در این باره گفت: «آلمان مرد بیمار اروپا نیست. هر چند رشد اقتصادی قابل قبولی در سال ۲۰۲۳ نداشتیم. وضعیت امروز ما به‌گونه‌ای نیست که بخواهیم آن را با زمانی که به اقتصاد آلمان مرد بیمار اروپایی گفتند، مقایسه کنیم.»

این اصطلاح اولین بار سال ۱۹۹۸ زمانی که اقتصاد آلمان با تبعات یکی شدن دو کشور آلمان غربی و آلمان شرقی دست و پنجه نرم می‌کرد، مطرح شده بود.

سپتامبر ۲۰۲۳، کمیسیون اروپا اعلام کرد که به نظر می‌رسد رشد اقتصادی آلمان در پایان سال میلادی ۰/۴ درصد باشد که نسبت به پیش‌بینی‌ها در ابتدای سال حدود ۰/۶ درصد کمتر است. این مسئله باعث شد پیش‌بینی‌ها از رشد اقتصادی آلمان در سال ۲۰۲۴ هم تحت تأثیر قرار بگیرد و از ۱/۴ درصد به ۱/۱ درصد کاهش پیدا کند.

تورم هم یکی دیگر از چالش‌های اقتصاد آلمان بوده و نارضایتی‌های زیادی در این کشور به وجود آورده است. مردم آلمان برای سال‌های طولانی تورم کمی را تجربه کرده بودند. پس از حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ وضعیت به ناگهان تغییر کرد و در پی کاهش منابع انرژی قیمت‌ها در همه حوزه‌ها به یک باره افزایش یافت. تبعات اقتصادی این جنگ هنوز هم اقتصاد آلمان را که تلاش داشت از رکود دوره شیوع بیماری کووید ۱۹ خود را خلاص کند، تحت تأثیر قرار داده است. آمارها نشان می‌دهد اقتصاد آلمان در دسامبر ۲۰۲۳ تورم ۳/۹ درصدی و در نوامبر تورم ۲/۷ درصدی را تجربه کرده بود. با این حال نشانه‌هایی از بهبود وضعیت تورم در آلمان دیده می‌شود. تورم در ماه ژانویه ۲۰۲۴ به ۲/۹ درصد و در فوریه به ۲/۷ درصد رسید که از زمان شروع جنگ پایین‌ترین نرخ تورم اعلام‌شده در آلمان است. یواخیم ناگل، رئیس بانک مرکزی آلمان می‌گوید، این کشور مسیر درستی را برای کنترل تورم طی می‌کند و می‌تواند به وضعیت خوبی بازگردد.

### خیزش راست افراطی

یکی دیگر از چالش‌های آلمان در داخل که ممکن است به چالش اصلی این کشور در آینده تبدیل شود، رشد جریان‌های راست افراطی است. حزب آلترناتیو برای آلمان که در انتخابات سال ۲۰۱۳ میلادی حتی یک کرسی هم در پارلمان کسب نکرده بود، محبوبیت خود را رو به افزایش می‌بیند. این حزب در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ موفق شد ۱۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را از آن خود کند و از سال ۲۰۲۱ به این سونیز نزدیک به ۱۱ درصد از کرسی‌ها را در اختیار دارد.

نظرسنجی اخیر پولیتیکو نشان می‌دهد در حال حاضر حزب آلترناتیو برای آلمان (AFD) با محبوبیت ۱۹ درصدی، دومین حزب پرتعداد در آلمان به حساب می‌آید و در صورت عدم تغییر وضعیت تا انتخابات پارلمانی بعدی به دومین حزب بزرگ در پارلمان بدل خواهد شد. هر چند با توجه به ساختار چند حزبی و مواضع دموکرات‌مسیحی‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها احتمال اینکه سیاست‌های افراطی این حزب بتواند جای خود را در دولت آلمان در کوتاه‌مدت باز کند، کم است، اما این روند

می‌تواند خطرات بزرگتری را در آینده پیش روی آلمان قرار دهد.

### آلمان راه خود را گم کرد

با خداحافظی آنگلا مرکل از قدرت، بحث بر سر میراث او شروع شد. برخی به ستایش از او می‌پرداختند و برخی دیگر انتقاداتی را علیه کارنامه مرکل مطرح می‌کردند. با آغاز جنگ اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، این بحث هم تحت تأثیر قرار گرفت. برخی تحلیلگران اروپایی سیاست‌های مرکل طی ۱۶ سال صدراعظمی آلمان را عامل اصلی وضعیت کنونی اروپا و خود آلمان می‌دانند. سیمون تیسدل در روزنامه گاردین نوشته است: «صنایع آلمانی به واردات نفت و گاز ارزان از روسیه عادت کرده بودند و مرکل هم به سختی کوشیده بود که رویه‌روی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه قرار نگیرد.»

از نگاه منتقدان مرکل، واکنش ضعیف کشورهای اروپایی به اشغال شبه‌جزیره کریمه از سوی روسیه و مذاکرات ناموفق سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ برای حل و فصل مسئله اوکراین، یکی از اصلی‌ترین دلایل آغاز جنگ در فوریه ۲۰۲۲ بود و سرنوشت اروپا را تحت تأثیر قرار داد.

### مسئله اوکراین؛ آلمان باز هم عقب‌نشینی می‌کند؟

اواخر سال ۲۰۲۲ میلادی، بریتانیا اعلام کرد حاضر است برای کمک به اوکراین تعدادی تانک چلنجر به این کشور ارسال کند. در آن زمان، اوکراینی‌ها خود را برای ضدحمله‌ای قریب‌الوقوع آماده می‌کردند و اصرار داشتند که برای دستیابی به هدف نیاز دارند که تانک، جنگنده و موشک به تعداد کافی در اختیار آن‌ها قرار داده شود. از نگاه برخی رهبران غربی، ارسال تسلیحات تهاجمی برای اوکراین اقدامی بسیار تحریک‌آمیز برای روسیه به شمار می‌رفت و می‌توانست تبعات بسیار سختی برای اروپا داشته باشد. با توجه به اینکه آلمان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان تانک در اروپا به شمار می‌رفت و یکی از بهترین تانک‌های دنیا، یعنی لئوپارد ۲ توسط این کشور تولید می‌شد، کمی‌ف از برلین خواسته بود که تعدادی تانک برای اوکراین ارسال کند و به کشورهای دارنده این تانک آلمانی اجازه دهد تا این تانک‌ها را در اختیار اوکراین قرار دهند. ارزیابی دولت اولاف شولتس این بود که چنین اقدامی باعث خواهد شد آلمان به صورت ناخواسته به یک طرف جنگ تبدیل شود و مستقیماً رویه‌روی روسیه قرار بگیرد و از همین رو آلمان حاضر نبود چنین گام بزرگی را بردارد. با این حال اصرار زیاد اوکراین و فشار بازیگران اروپایی دیگر از جمله بریتانیا و لهستان باعث شد آلمانی‌ها یک گام به عقب بر روند و اعلام کنند تنها زمانی حاضر به ارسال تانک برای اوکراین هستند که ایالات متحده حاضر شود تعدادی تانک آبرامز ۲ را برای اوکراین ارسال کند.

هر چند که ایالات متحده به نظر می‌رسید چنین تصمیمی را به سرعت اتخاذ نکند اما در پی مذاکراتی فشرده با طرف اوکراینی، واشنگتن قانع شد که حدود ۳۰ دستگاه تانک آبرامز ۲ را برای این کشور ارسال کند و پس از این بود که آلمان قانع شد از موضع اولیه خود به کلی عقب بکشد و اجازه دهد تانک‌های لئوپارد ۲ برای اوکراین ارسال شود.

حالا این روزها چالشی جدید میان متحدان اروپایی اوکراین به وجود آمده است که ریشه آن به پیشنهاد ماکرون برای کمک به اوکراین بازمی‌گردد.

رئیس‌جمهور فرانسه در کنفرانسی که در پاریس با موضوع اوکراین برگزار می‌شد، گفت که «هرکاری که لازم است» باید برای جلوگیری از پیروزی روسیه انجام شود و شکست دادن روسیه برای امنیت و ثبات اروپا یک ضرورت است. او اضافه کرد، کشورهای اروپایی بر سر اینکه نیروهای زمینی خود را برای کمک به اوکراین ارسال کنند، «اجماعی ندارند» اما هم‌زمان گفت در شرایط سیال نظیر این، نباید «هیچ گزینه‌ای کنار گذاشته شود.» او تأکید کرد: «ما باید هر کاری را که می‌توانیم انجام دهیم تا اطمینان‌یابیم روسیه پیروز جنگ نخواهد بود.»

صدراعظم و وزیر دفاع آلمان خیلی زود به این مسئله واکنش نشان دادند و اولاف شولتس گفت، چنین مسئله‌ای مورد بحث قرار نگرفته است. واکنش وزیر دفاع آلمان بسیار تندتر بود. بوریس پیستوریوس در کنفرانس خبری با همتای اتریشی خود اعلام کرد: «حضور سربازان در